

رجال پهلوی

فاطمه معزی

بهرام آریانا

حسین معتمدی منوچهری تنکابنی فرزند صدرالدین در سال ۱۲۸۵ در تهران متولد شد. پدر او صدرالدین نخعی (عدل‌السلطنه) مدتی پیشکاری دارایی آذربایجان را بر عهده داشت^۱ و مدتی نیز در دادگستری به قضاوت پرداخت.^۲ حسین منوچهری این نام‌خانوادگی طویل را از آن جهت برگزید که معتقد بود از سوی مادر با منوچهرخان خواجه‌باشی معتمدالدوله حاکم اصفهان و یکی از حامیان محمدعلی باب نسبت دارد، این در حالی بود که منوچهرخان در زمره خواجگان بود و منسوبی از خود به جای نگذاشت.^۳ او پس از طی تحصیلات ابتدایی خود به مدرسه صاحب منصبی وارد شد و در سال ۱۳۰۶ش با درجه ستوان دومی از این مدرسه فارغ‌التحصیل شد^۴ و برای فراگرفتن یک دوره دو ساله آموزش پیشرفته نظامی به فرانسه رفت و در ۱۳۰۸ به ایران بازگشت.^۵ پس از چندی به تدریس در دانشکده افسری مشغول شد و به جهت شیفتگی به ناپلئون و تقلید از حرکات وی در این دانشکده افسری به حسین ناپلئون معروف شد؛ از سویی با توجه به جو باستانگرایی دوره رضاشاه به این گرایش روی آورد و در کلاسهای درس خود بیش از هر چیز به ارتش فرانسه در دوره ناپلئون^۶ و ایران باستان می‌پرداخت. او از سال ۱۳۱۸ با درجه سرگردی به سمت معاونت فرمانده گردان و در

۱. حسین صهبایغمایی. «خاطره‌ای از بیست و هشت سال پیش آذربایجان». وچید. سال پانزدهم، شماره ۲۲۲، ص ۴۰.

۲. باقر عاتقی. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. تهران، گفتار و علم، ۱۳۸۰. ج ۱، ص ۱۲.

۳. مهدی بامداد. شرح حال رجال ایران. تهران، زوار، ۱۳۷۱. ج ۴، صص ۱۵۹-۱۶۳.

۴. نظامیان عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک، ارتش بهرام آریانا. تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۱. ص نهم.

۵. IRAN OS Q. Tehran, echo o iran.1976.p 67.

۶. نجفقلی پسیان و خسرو معتمد معماران عصر پهلوی. تهران، ثالث و ورجاوند، ۱۳۷۹. ص ۵۸۶.

سال ۱۳۱۹ به مدیریت آموزش دسته پیاده منصوب شد.^۷ ظهور هیتلر و شعار برتری نژاد آریایی وی باعث شد تا در بین افسران دانشکده افسری بسیاری به وی متمایل شوند و بروز جنگ دوم جهانی و پیشروی آلمانها بر این عده افزود، پس از سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ بسیاری از افسران که دارای تمایلات افراطی بودند به احزابی چون حزب کیود به رهبری حبیب‌الله نوبخت که از طرفداران سرسخت آلمان نازی و هیتلر بود پیوستند سرهنگ دوم حسین منوچهری نیز که به شدت هوادار پیشروی آلمانها بود مسئولیت شبکه نظامی این حزب را در دانشکده افسری پذیرفت.^۸

سرهنگ آریانا معلم جغرافیا پیش از آغاز درس شمه‌ای پیرامون پیشروی نیروهای آلمان و ژاپن صحبت می‌کرد و روی نقشه جهان نما شاه‌راه‌های دریایی و نقاط سوق‌الجیشی را نشان میداد... هر جایی که روز قبل به تصرف نیروهای محور درآمده بود خوش خبری‌اش را با خود می‌آورد. پیروزمندان از این سر به آن سر کلاس گام برمی‌داشت و نوید می‌داد که شکست متفقین حتمی است...^۹

سرهنگ منوچهری که بی‌صبرانه در انتظار ورود نیروهای آلمانی به ایران بود در تبلیغ برای آنان در دانشکده افسری تا آنجا پیش رفت که وی را فاشیست می‌خواندند و کاریکاتورهایی از وی در نقش موسلینی در بین افسران دانشکده افسری دست به دست می‌شد.^{۱۰} در همین اوقات او با سروان خسرو روزبه^{۱۱} مناسبات دوستانه‌ای پیدا کرد و برای جذب وی به جرگه حامیان آلمان هیتلری نیز تلاش کرد که موفقیت‌آمیز نبود.^{۱۲} او همچنین با حزب دیگری به نام حزب ملیون ایران که تمایلات مشابهی داشتند همکاری می‌کرد.^{۱۳} این فعالیت‌های وی بر علیه قوای متفقین ادامه داشت تا اینکه در شهریور ۱۳۲۲ متفقین عده زیادی از نظامیان، دولتمردان و روزنامه‌نگاران را به اتهام همکاری با آلمانها دستگیر و به اردوگاهی در اراک منتقل کردند. سرهنگ منوچهری که از خرداد ۱۳۲۲ در دانشگاه جنگ، تاکتیک آموزش می‌داد و از شهریور نیز به ریاست ستاد مرکز تعلیمات

۷. نظامیان عصر پهلوی، ص ۵۰.

۸. محمدحسین خسروپناه، سازمان افسران حزب توده، تهران، شیرازه، ۱۳۷۷، ص ۱۵.

۹. غلامحسین بقیمی، انگیزه، خاطراتی از دوران فعالیت حزب توده، تهران، رسا، ۱۳۷۳، ص ۲۴۵.

۱۰. خسرو روزبه، اطاعت کورکورانه، بی‌جا، بی‌تا، ص ۵۸.

۱۱. نورالدین کیانوری در خاطرات خود در پاسخ به اینکه آیا آریانا و روزبه با هم مناسبات دوستانه داشته‌اند

پاسخ منفی می‌دهد ولی روزبه هم در دفاعیات خود و هم در کتاب اطاعت کورکورانه به این موضوع اشاره

دارد و او حتی تقاضا کرده بود که سرلشکر آریانا وکالت او را به عهده بگیرد که آریانا نیز از پذیرفتن وکالت

وی سرباز زد. رک: زندگینامه و آخرین دفاع خسرو روزبه، بی‌جا، بی‌تا، بی‌تا، ص ۵۳.

۱۲. زندگینامه و آخرین دفاع خسرو روزبه، صص ۵۲-۵۳.

۱۳. مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، لندن، پکا، ۱۹۹۱، ج ۹، ص ۳۵۵.

آمادگاه تهران^{۱۴} منصوب شده بود از دستگیرشدگان بود و به همراه سرهنگ نادر باتمانقلیچ و سرلشکر پورزند به این اردوگاه منتقل شد. او در همین ایام در امتحان ورودی رشته حقوق دانشگاه تهران شرکت کرد و در این امتحان موفق شد.^{۱۵}

سرهنگ دوم منوچهری در سال ۱۳۲۴ به همراه دیگر بازداشت‌شدگان آزاد شد و در ستاد ارتش به ریاست رکن یکم و پس از مدتی کوتاه به معاونت اداری دانشکده افسری منصوب شد.^{۱۶} در عین حال به حزب مخفی نهضت ملی که توسط سرلشکر ارفع تاسیس شد پیوست؛ اعضای این حزب را نظامیان جوان هوادار ارفع و مخالف رزم‌آرا تشکیل می‌دادند و مسئولیت عمده حزب بر عهده سرهنگ منوچهری بود، با برکناری ارفع از ریاست ستاد ارتش و انتصاب رزم‌آرا به این سمت فعالیت حزب متوقف شد. ولی ارفع حزب دیگری به نام آریا برای مقابله سیاسی با رزم‌آرا و قوام‌السلطنه پی گذاشت و در این حزب نیز عناصر نظامی چون منوچهری و محمدحسن اخوی حضور فعال داشتند. برای جذب افراد مختلف به این حزب از سوی اعضای آن تضمین کامل داده می‌شد که با توجه به حمایت کامل انگلیس از آریا اعضای آن آینده‌ای درخشان خواهند داشت.^{۱۷}

منوچهری در سال ۱۳۲۵ به معاونت لشکر خراسان منصوب شد و در اسفند سال ۱۳۲۶^{۱۸} پس از ارتقاء به درجه سرتیپی به فرماندهی تیپ مهاباد مأمور گردید و تا سال ۱۳۲۸ در این سمت باقی ماند. در دوره فرماندهی این تیپ با سرتیپ زنگنه فرمانده لشکر اورمیة دچار اختلاف شد و به همین دلیل از سوی فرمانده لشکر نادیده گرفته می‌شد.^{۱۹} او در سال ۱۳۲۸ به تهران احضار شد و به فرماندهی لشکر تازه تأسیس گارد منصوب شد و در همین سمت بود که در سال ۱۳۲۹ به پیروی از احساسات افراطی باستانگرایانه نام خود را به بهرام آریانا تغییر داد. با روی کار آمدن دولت دکتر مصدق در سال ۱۳۳۰ فرمانده گارد چون دیگر افسران وابسته به سیاستهای استعماری از در مخالفت با وی درآمد و به سرعت به گروههای نظامی مخالف پیوست. اوج فعالیتهای وی بر ضد دولت دکتر مصدق در سال ۱۳۳۱ بود که با کمیته نجات ملی وطن که متشکل از افسران بازنشسته شده‌ای چون ارفع، زاهدی و حجازی و... مرتبط با سفارتخانه‌های بریتانیا و امریکا بود ارتباط برقرار کرد و در جریان یک کودتای نظامی علیه دولت قرار

۱۴. نظامیان عصر پهلوی. ص ۵۰.

۱۵. نورالله لارودی. اسیران. بی‌جا، بی‌تا، ص ۲۵۶.

۱۶. نظامیان عصر پهلوی. ص ۵۰.

۱۷. مجید تفرشی و محمود طاهر احمدی. گزارشهای محرمانه شهربانی ۱۳۲۴-۱۳۲۶. تهران. سازمان اسناد ملی

ایران، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۳۸۳-۳۸۴.

۱۸. نظامیان عصر پهلوی. ص ۵۰.

۱۹. محمدرضا خلیلی عراقی. خاطرات سفر آذربایجان. تهران، چاپخانه ارتش، ۱۳۲۷، ص ۵۸.

گرفت. او به منظور ایجاد هماهنگی در بین لشکرهای مختلف برای این کودتا با افسرانی که به آنها اعتماد داشت وارد مذاکره شد.^{۲۰} شایعات پیرامون کودتای آریانا فرمانده گارد شاهنشاهی در مهر ۱۳۳۱ به اوج خود رسید و چنین شایع شد که:

هفته گذشته لشکرگارد شاهنشاهی با چند واحد دیگر از نیروهای نظامی در حومه تهران مانور بزرگی داشته و به دولت اطلاع رسیده بود که سرتیپ آریانا فرمانده لشکر گارد قصد دارد به عنوان مانور شبانه تهران را تصرف و کودتا نماید...^{۲۱}

وسعت شایعات به حدی بود که سرانجام دکتر مصدق لشکرگارد را منحل اعلام کرد و به منظور دور کردن آریانا او را به سمت وابسته نظامی ایران در فرانسه مأمور کرد. او در دوران اقامت خود در پاریس پس از دفاع از رساله‌ای تحت عنوان ناپلئون و ایران دکترای حقوق سیاسی از دانشگاه سوربون دریافت کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دولت دکتر مصدق، آریانا در سال ۱۳۳۴ به ایران بازگشت و به درجه سرلشکری و ریاست ستاد نیروی زمینی ارتقاء یافت و به مدت پنج سال در این سمت فعال بود، او در سال ۱۳۳۷ به درجه سپهبدی ارتقاء یافت. در مرداد ۱۳۳۹ پس از انتصاب سپهبد حجازی به فرماندهی نیروی زمینی، فرمانده سابق پست تشریفاتی به ژنرال آجودانی شاه منصوب شد.

با آغاز اجرای طرح اصلاحات ارضی در استان فارس در سال ۱۳۴۱ و کشته شدن مهندس ملک‌عابدی مسئول اجرای این طرح در آن منطقه، بهانه خوبی به دست حکومت داده شد تا به سرکوب عشایر اقدام کند. اولین قدم برای این کار دستور خلع سلاح عشایر بود ولی این اقدام موفقیتی در بر نداشت و منجر به مقاومت و قیام مسلحانه عشایر منطقه شد. به منظور سرکوب این حرکت، در ۲۱ اسفند ۱۳۴۱ سپهبد بهرام آریانا به عنوان فرمانده عملیات جنوب انتخاب و به فارس اعزام شد. بلافاصله پس از ورود به فارس ستاد خود را تشکیل داد و دو اعلامیه در روز ۲۲ اسفند خطاب به افسران و درجه داران و سربازان و نیروهای جنوب صادر کرد. در اولین اطلاعیه انتصاب خود را به رهبری این عملیات اعلام کرد و به افسران هشدار داد که در صورت سستی در اجرای دستورات با دادگاه‌های نظامی روبه‌رو خواهند بود و در انتها نیز شعار «برای ریشه‌کن کردن لانه‌های فساد به پیش» را سر داد. آریانا برای سرکوب عشایر دو مرحله در نظر گرفت: «الف» پایان دادن به عملیات سرخی حداکثر در مدت ۴۸ ساعت از تاریخ ۴۱/۱۲/۳۳. «ب» شروع عملیات علیه اشرار بویراحمادی.^{۲۲} این عملیات که از سوی

۲۰. عیسی یژمان. اسرار قتل تیمور بختیار. پاریس، ژن، ۱۳۷۰، صص ۴-۶.

۲۱. خواندنیها، سال سیزدهم، شماره ۱، اول مهر ۱۳۳۱، ص ۵.

۲۲. بهرام آریانا. تاریخچه عملیات جنوب، تهران، چاپخانه ارتش، ۱۳۴۲، ص ۳۰.



سپهبد بهرام آریانا در عملیات جنوب | ۲۰۵۸-۴۴ |

آریانا عملیات بهرام نام‌گذاری شده بود پس از چهار ماه سرکوب و بمباران عشایر به پایان رسید. او در گزارشهای خود از عشایر تحت عنوان اشراک نام برد و علت مقاومت آنها را در مقابل نیروی نظامی حفظ و بهره‌برداری از مزارع کشت خشخاش^{۲۳} بیان کرد. آریانا در تاریخچه عملیات جنوب در تعریف و ستایش از خود نوشت: «هر کارشناس نظامی و تاکتیسین نمی‌تواند فرمانده خوبی باشد و فرماندهی پیش از آنکه اکتسابی باشد مادرزادی است».^{۲۴} او به منظور ایجاد رعب و وحشت در بین عشایر پس از کشته شدن عبدالله ضرغام‌پور دستور داد تا «فوراً به هر قیمتی هست نعش را پیدا کرده و از آن چند قطعه عکس روشن برداشته و در بهبهان به دار آویخته...»^{۲۵} آریانا از سویی دستور بمباران عشایر را صادر می‌کرد و از سویی دیگر سران عشایر را به دروغ تامین جانی می‌داد و هر روز اعلامیه صادر و به مانند پدری مهربان خطاب به آنها می‌گفت: شما فرزندان فریب خورده این آب و خاک هستید ما با شما دشمنی نداریم خونهای که افسران و درجه‌داران و سربازان دلیر در اجرای فرمان مبارک شاهانه نثار کرده‌اند

۲۴. پیشین، ص ۱۱۵.

۲۳. تاریخچه عملیات جنوب، ص ۱۱۲.

۲۵. پیشین، ص ۲۳۲.

برای نجات و رهبری و راهنمایی شما بوده است بدینوسیله به آگاهی شما می‌رسانم در میان هر خانواده‌ای خواه تسلیم شده خواه تسلیم نشده اگر بیمار و یا زخمی اعم از زن و مرد و بچه وجود داشته باشد فوراً به نزدیک‌ترین ستون نظامی بفرستید تا درمان شده و نزد شما بازگشت کنند اگر در بین این زخمیها و بیماران کسانی هم مستحق کیفر باشند تا هنگامی که تحت درمان هستند از هر تعرضی مصون و محفوظ بوده و پس از بهبودی و مراجعت به نزد شما به سراغش خواهیم آمد...^{۲۶}

پس از ۴ ماه سرکوب عشایر و دستگیری سران آنها آرامشی که حکومت خواهان آن بود در فارس برقرار شد و آریانا در یک مصاحبه مطبوعاتی در اول تیر ۱۳۴۲ اعلام کرد که عملیات جنوب به پایان رسید و یک ماه بعد نیروی جنوب را منحل کرد. این عملیات یکی از بزرگترین افتخارات وی محسوب می‌شد حتی پس از پیروزی انقلاب در نامه‌ای به روزنامه اطلاعات همچنان خود را قهرمان پیروز بر شورشیان خواند.^{۲۷} گرچه پس از این پیروزی او در همان سمت ژنرال آجودانی باقی ماند ولی در سال ۱۳۴۳ به درجه ارتشبدی ارتقاء یافت و در مرداد ۱۳۴۴ ریاست دادگاه تجدید نظر ارتشبد سابق عبدالله هدایت را برعهده گرفت و او را به دو سال زندان مجرد و پرداخت مبلغی جریمه کرد.^{۲۸} سرانجام در ۲۸ آذر ۱۳۴۴ او به آنچه که از مدت‌ها قبل به دنبال آن بود یعنی ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران منصوب شد^{۲۹} و به مدت ۴ سال در این سمت باقی ماند. آریانا که به دنبال تفکرات باستانگرایی خود به شدت با اعراب خصومت می‌ورزید از دوستان اسرانیل بود و از دیدگاه وی اعراب ملتی با خوی وحشیگری و اسرانیلیها به عکس ملتی زنده و پیشرفته بودند.^{۳۰} او به مناسبت منصب خود نیز با مقامات اسرانیلی در ارتباط بود و به عنوان رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران به همراه طوفانیان در سال ۱۳۴۵ سفری به اسرانیل کرد و مورد استقبال گرم هم‌تایان صهیونیست خود قرار گرفت. پس از شکست اعراب از اسرانیل در جنگ شش روزه مقامات کشوری از نشان دادن واکنش پرهیز کردند ولی رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران «حلقه گلی برای نمرودی»^{۳۱} فرستاد که روی آن نوشته بود تقدیم به نیروهای دلیر، قوی و شکست‌ناپذیر اسرانیل.^{۳۲}

۲۶. عملیات جنوب، ص ۲۴۰. ۲۷. نظامیان عصر پهلوی، ص سیزده.

۲۸. اطلاعات سال ۱۳۴۵، ص ۳۰. ۲۹. پیشین، ص ۵۸.

۳۰. نظامیان عصر پهلوی، صص ۱۴۰-۱۴۱.

۳۱. سرهنگ یعقوب نمرودی ایرانی‌الاصل مدتی نماینده آژانس یهود بود و از ۱۳۳۸ به عنوان وابسته نظامی اسرانیل در ایران منصوب شد.

۳۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، در راه خدمت به وطن، صحتهایی از تاریخ معاصر ایران، تهران، علمی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۷.

ارتشبد آریانا در سال ۱۳۴۵ دست به انتشار نشریه‌ای تحت عنوان مجله بررسیهای تاریخی زد و هدف از انتشار این مجله را «تهیه مدارک صحیح و مستند و اشاعه روش صحیح و علمی تحقیق تاریخ» خواند که بالطبع به مسائل نظامی نیز می‌پردازد.^{۳۳} این نشریه پس از برکناری آریانا از ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران همچنان چاپ می‌شد. یکی دیگر از اقدامات وی که بنا بر تمایلات باستانگرایی وی صورت گرفت تاسیس انجمن فرهنگ ارتش در سال ۱۳۴۷ بود که ریاست آنرا خود برعهده گرفت، هدف از تاسیس این انجمن انتخاب واژه‌های فارسی در ارتش بود و واژه‌هایی چون تکاور به جای تیزیل، یگان به جای واحد و نهست به جای غایب حاصل این شورا بود.^{۳۴} او که به ترویج نامهای باستانی علاقمند بود به یکی از ارتشیها به نام ابوترابی پیشنهاد داد که نام خانوادگی خود را به آریامهر تغییر دهد و پس از آنکه این واژه لقب خاص محمدرضا پهلوی شد آریانا نام خانوادگی آریانند را برای وی برگزید.^{۳۵} او بر نام خانوادگی خود به قدری تعصب داشت که طی نامه‌ای به دفتر محمدرضا پهلوی از اینکه «طبقات مختلف» این نام خانوادگی را برای خود برگزیده‌اند شکایت کرد و آنرا شایسته همگان نمی‌دانست.^{۳۶}

از سال ۱۳۴۷ شایعه کودتایی توسط وی در بین نظامیان پخش شد و حتی چنین اظهار می‌شد که وی قصد ترور شاه را نیز داشته است.^{۳۷} برای دامن زدن به این شایعه نامه‌ای توسط افسری ناشناس توسط فردوست به شاه رسید:

چند روز قبل آریانا در اطاق خود مرا احضار پس از ابراز ناراحتی از وضع مملکت از من پرسید اگر من قصدی داشته باشم تو با من هستی یا خیر؟ من نیز بدون تعقل گفتم البته. حال بشیمانم چون نمی‌دانم چه نظری دارد. فهمیدم که آریانا در لندن طرح کودتایی با دستکاری شخصی به نام هایک گالوستیان وابسته نظامی الجزایر ریخته است از کلیات طرح خبر زیادی ندارم... حال شما و این اطلاعیه از ملاقاتهای آریانا در لندن خبردار شوید.^{۳۸}

این شایعات گاه کودتا را با همکاری عوامل آمریکایی و گاه طراحی شده از سوی انگلستان عنوان می‌کردند و به نظر می‌رسد که حرکتی حساب شده از سوی مخالفان آریانا بوده است. در فروردین سال ۱۳۴۸ عراق بر سر کشتیرانی در اروندرود با ایران

۳۳. مجله بررسیهای تاریخی. سال اول، شماره ۱-۲، صص ۱-۲.

۳۴. مجله بررسیهای تاریخی. سال سوم، ش ۳-۴، امرداد و آبان ۱۳۲۷، صص ۳۲۵-۳۲۶.

۳۵. نظامیان عصر پهلوی، ص ۱۴۰.

۳۶. پیشین، ص ۲۲.

۳۷. پیشین، ص ۱۴.

۳۸. پیشین، ص ۱۵.

دچار مشکل شد و کشتیرانی در این رودخانه مرزی را برای کشتیهای ایرانی مجاز نشمرد، محمدرضا پهلوی در تونس به سر می‌برد و ارتشبد آریانا رییس ستاد بزرگ ارتشتاران نیز برای شرکت در کمیته نظامی ستو عازم واشنگتن بود. او قبل از عزیمت خود جلسه‌ای با هویدا نخست وزیر و دیگر فرماندهان نیروهای زمینی و هوایی و دریایی برگزار کرد و مسئولیت ستاد بزرگ ارتشتاران را بر عهده ارتشبد فریدون جم گذاشت. او در پاسخ به هویدا که برای عبور کشتی ایرانی چه تدبیری باید اندیشید جواب داد:

کشتی را در تاریکی محض بدون روشن کردن چراغها با پرچم ایران روانه شط العرب کنیم در این صورت کسی متوجه نخواهد شد که پرچم ایران در اهتزاز است یا عراق راه حل دوم ایشان این بود که روز روشن کشتی را به حرکت درآوریم بدون اینکه پرچمی را به اهتزاز درآورده باشد... راه حل سوم ایشان... این بود که چند نفر خرابکار بسیج کنیم تا مخفیانه کشتی را آتش بزنند و به این ترتیب تا تعمیر و آماده شدن مجدد کشتی مسئله به حالت تعلیق درآید.^{۳۹}

در غیاب آریانا جم و هویدا تصمیم گرفتند که نیروهای مسلح را در حالت آماده باش نگهدارند و در ضمن دولت عراق را تهدید کردند که با واکنش ایران مواجه خواهد شد.^{۴۰} آریانا نیز در واشنگتن در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که ارتش ایران می‌تواند در عرض یک روز عراق را به تصرف خود درآورد.^{۴۱} شاه پس از بازگشت از تونس تمامی فرماندهان نظامی را به همراه آریانا در روز ۱۱ اردیبهشت نزد خود فراخواند و آنها را توبیخ کرد.^{۴۲} فردای آن روز در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۸ ارتشبد آریانا از مقام ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران برکنار و به جای وی فریدون جم به این سمت منصوب شد.^{۴۳} برکناری وی از این سمت بر شایعات پیرامون طرح کودتای دامن زد و وسعت آن به حدی بود که به خارج از کشور نیز رسید.^{۴۴} از سویی چنین شایع شد که وی قصد اخلال در توزیع اسلحه و مهمات در بین سربازان مرزی را داشته و این حرکت را به ملاقات وی با تیمور بختیار نسبت می‌دادند^{۴۵} و حتی شایع شد که آریانا به دست ساواک به قتل رسیده است. ساواک برای جلوگیری از این شایعات از ارتشبد جم خواست تا یک

۳۹. فریدون سنجر. حاصل چهل سال خدمت. تهران، پروین، ۱۳۷۰. ص ۲۱۶.

۴۰. ایران در عصر پهلوی. ج ۸ ص ۳۰۲.

۴۱. ایران در عصر پهلوی. ج ۵، ص ۲۳۳.

۴۲. گفتگوهای من با شاه، خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم. تهران، طرح نو، ۱۳۷۱. ج ۱، ص ۸۶.

۴۳. پیشین، ص ۸۷. ۴۴. نظامیان عصر پهلوی، ص ۱۰۹.

۴۵. پیشین؛ صص ۲۸-۳۹، ۴۶، ۵۲ و ۵۳.



۲۲ شهریور ۱۳۴۸

خوشنیده

تهران

سردار گور و درخنده

نامه پرده آن سردارای دایه باغی در دستم دارم که تا این اندازه برین کارهای محسنه ای
 بسیار نگذارم . درباره دانه قوی که شماره زنده بود در صورت ذمه خیرای منم
 دگر باز او نشو باشد . بره برداری از آن دانه با همکار می نمودند بود که
 میروانستم آنرا با چنین فرسکی آتیش میجاگ کنم . اما آنچه که بدانم پس از این
 چنین هم نخواهد بود . تا دانه آینه دگری که بر آن به هرگاه در زبان پاره ای کلامش
 و کوشش نمودند و انجمنی بسیارم

با بهترین آرزوی برین کار سردار خنده

برایم ای کرامت

مهمانی تودیع برای آریانا در باشگاه افسران ترتیب دهد و به نشریات نیز دستور داده شد تا به این ضیافت بپردازند.^{۴۶} این ضیافت نه تنها از شایعات نکاست بلکه چنین شایع شد که آریانا را پس از این ضیافت دستگیر و تبعید کرده‌اند.^{۴۷} ازدواج دوم آریانا در سوم تیر ۱۳۴۸ با ثریا عصار بر تمامی این شایعات پایان داد، او نام همسر خود را به آریانوش تغییر داد.

آریانا که پس از بازنشستگی مورد بی‌اعتنایی مشهود شاه قرار گرفته بود در سال ۱۳۴۹ تصمیم گرفت به پاریس رفته و در آنجا اقامت کند. او هر چند یک بار به مدت یک ماه به ایران می‌آمد و در منزلی که متعلق به ساواک بود^{۴۸} اقامت می‌کرد در مهمانی‌هایی که ترتیب می‌داد و یا برای وی ترتیب داده می‌شد به نحوی نارضایتی خود را از اینکه چرا از سوی شاه پستی برای وی در نظر گرفته نمی‌شود ابراز می‌کرد. او در این اوقات بیش از زمان دیگر به باستان‌گرایی و عرب‌ستیزی پرداخت، شاهنامه را کتاب آسمانی خواند و تغییر خط فارسی به لاتین را یکی از راههای قطع ارتباط با اعراب خواند.^{۴۹} و در مقاله‌ای در روزنامه کیهان سعدی را تکفیر کرد. این امر باعث نگرانی ساواک شد و این سازمان درصدد برآمد تا ترتیبی داده شود «که از درج مقالاتی که در این زمینه واصل خواهد شد جلوگیری شود».^{۵۰} در مقاله‌ای دیگر در مجله هوخست آرزو کرد که «روزی فرا رسد که بیماری تازی‌گرایی ما درمان شود و نویسندگان ما به زبان شیرین و پرمایه پارسی‌گرایی بیشتری پیدا کرده و به آن مهر ورزند».^{۵۱} او برای ابراز انزجار نسبت به اعراب گاه به زرتشتیان متمایل می‌شد و گاه به سوی بهائیت نیز گرایش پیدا می‌کرد و یکی از افتخاراتش منسوب کردن خود از سوی مادر با منوچهرخان معتمدالدوله بود او حتی اظهار داشت «بهائیان از وی اجازه خواسته‌اند تا قبر منوچهرخان را در قسم مرمت کنند».^{۵۲} اما او خود با این امر مخالفت کرده است تا مبادا متهم به بهاییگری شود.

آریانا از سال ۱۳۵۵ با تشکیلاتی به نام کانون آزادگان در پاریس مرتبط شد موسس اصلی این سازمان یکی از دوستان قدیمی وی آریابد باوند بود که اعتقادی به واگذاری قدرت به شکل موروثی نداشت و قدرت را مخصوص نخبگان می‌دانست.^{۵۳} باوند که خود در سوادکوه ساکن بود پیروانی در پاریس داشت که اقدام به تشکیل این کانون کردند

۴۶. نظامیان عصر پهلوی، ص ۷۹.

۴۷. پیشین، ص ۱۱۸.

۴۸. پیشین، صص ۱۲۲-۱۲۳.

۴۹. پیشین، ص ۱۷۸.

۵۰. بهرام آریانا، «هفتخوان اسفندیار»، هوخست، سال ۲۸، شماره ۷، مهر ۱۳۴۵، صص ۱۰-۱۶.

۵۱. نظامیان عصر پهلوی، ص ۱۶۹.

۵۲. ب. کیا، ارتش تاریکی، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۶، ص ۱۵۳.



ارتشبد بهرام آریانا در ضیافتی که به مناسبت بازگشایی وی در باشگاه آفسران برگزار شد. | ۲۲۶۷-۱۱ع:

و بنا به توصیه باوند از آریانا نیز برای رهبری این کانون در پاریس دعوت به عمل آوردند. پس از انقلاب اسلامی گروه‌های زیادی در مخالفت با این انقلاب به فعالیت مشغول شدند، این بهترین فرصت برای آریانا و دیگر اعضای آزادگان بود تا شکلی سیاسی به سازمان خود دهند. فرزند بزرگ آریانا کوروش به شدت پیگیر این موضوع شد و اولین اقدام وی ارتباط گرفتن با سازمانهای اطلاعاتی بود که برای سرنگونی حکومت جدید ایران سرمایه‌گذاری می‌کردند این اقدامات وی به ثمر رسید، برای دفتر آزادگان آپارتمانی در پاریس اجاره شد و آریانا به عنوان رهبر آزادگان به همراه همسر خود در این آپارتمان سکونت کرد این سازمان دارای دو شاخه نظامی و سیاسی بود و مدیریت امور مالی را کوروش آریانا بر عهده گرفت.^{۵۴} افسران زیادی به این سازمان پیوستند و به همراه کوروش آریانا که عملاً رهبری این سازمان را برعهده داشت برای گسترش فعالیت خود و دست یافتن به منابع مالی جدید با سیا نیز تماس گرفتند و موفق به دریافت کمکهای این سازمان شدند، این سازمان نشریه‌ای به همین نام منتشر می‌کرد و در آن عکس و اعلامیه‌های آریانا چاپ می‌شد. پس از چندی اعلام شد که فرماندهی نظامی عملیات این سازمان را آریانا برعهده گرفته و به همین منظور از پاریس به ترکیه رفت، در همین زمان رادیوی آزادگان نیز راه‌اندازی شد.

اولین اقدام پر سر و صدای آزادگان پس از تغییر مقر فرماندهی به ترکیه ربودن یکی از ناوهای متعلق به جمهوری اسلامی بود که از فرانسه به ایران می‌رفت، آزادگان پس از ربودن این ناوچه به دنبال حمایت خاندان پهلوی در مراکش بود که حمایتی نشد، ناوچه تبریز پس از پهلو گرفتن در مارس و پناهنده شدن رباینده‌های آن به جمهوری اسلامی مسترد شد.^{۵۵} این حرکت باعث شد تا چند روز نام آریانا مطرح شود و بختیار نیز در اعلامیه‌ای نیروهای خود را در اختیار آریانا قرار داد تا یک حرکت واحد علیه جمهوری اسلامی ایران شکل دهند.^{۵۶} از سویی نیز بین افسرانی که ناوچه تبریز را ربوده بودند و آریانا و بقیه افسران در ترکیه اختلاف به وجود آمد و این اختلاف منجر به جدایی آریانا از آزادگان و تشکیل نیروهای سازمانی موسوم به آزادیبخش شد.^{۵۷} آریانا در اعلامیه‌ای جدایی خود را از این سازمان اعلام کرد و فرماندهی نیروهای آزادیبخش «آرا» را برعهده گرفت اما پس از مدتی کوروش آریانا که به دنبال منافع خود بود موفق شد تا بین این دو گروه مجدداً ارتباط برقرار کند. نیروهای آزادیبخش را افسرانی چون اویسی، امیری، رضوانی اداره می‌کردند، از سویی نیز شعبان جعفری بنا به دعوت آریانا به ترکیه رفت و یک میلیون دلار نیز از سوی سر شاپور ریپورتر در قالب بازرگانی زرتشتی به نیروهای

۵۵. پیشین، صص ۱۶۰-۱۷۱.

۵۴. ارتش تاریکی، صص ۱۶۰-۱۶۱.

۵۷. پیشین، ص ۱۷۴.

۵۶. پیشین ص ۱۷۳.

آزادببخش اهداء شد.^{۵۸} این گروه در صدد بود با ایجاد پایگاههای نظامی در مرز ایران و ترکیه و نفوذ به خاک ایران و اجرای عملیات نظامی حکومت جمهوری اسلامی را سرنگون سازد. آریانا که به دنبال کسب حمایت مالی اسرائیل بود سفیری چون شعبان جعفری را برگزید:

آریانا دو تا نامه به من داد که برم اسرائیل یکی رو بدم به اسحق رابین، یکی ام بدم به قوزی نرگس (عوزی نارکیس)... ما رفتیم اسحق رابین را دیدیم گفت: والا تیمسار باید خودش بیاد اینجا اینجوری با نامه و اینا که همیشه این کار رو کرد. قوزی نرگس همینو گفت. آریانا... گفته بود من با اینا رفیقیم موقع تحصیل تو فرانسه با اینا همکلاس بودم...^{۵۹}

مجموع کمکهای مالی که به این سازمان برای براندازی حکومت جمهوری اسلامی ایران از سوی سیا و اسرائیل و دیگر مخالفان شد ۸ میلیون دلار بود اما مبلغ کمی از آن برای این مقصود به کار گرفته شد و سرانجام نیز به دلیل اختلافات مالی بین آریانا و دیگر نظامیان این سازمان از هم پاشید. آریانا به همراه همسر خود به فرانسه بازگشت و کوروش آریانا نیز که از آغاز به دنبال کسب منافع مالی خود بود مبلغ زیادی از این پول را برداشته و «آرا» را ترک کرد. بهرام آریانا برای معاش و مسکن خود چنان دچار مشکل شد که باز هم به شخصیتی چون شعبان جعفری متوسل شد،^{۶۰} او پس از بازگشت به پاریس در سال ۱۳۶۴ در فقر و تنگدستی درگذشت. آریانا از همسر اول خود که دختر فهیم‌الملک بود چهار فرزند به نامهای کوروش، گشتاسب، آریاسب و انوشه (آریاناژ) داشت.

عبدالقادر آزاد

عبدالقادر آزاد فرزند ملا جان محمد سبزواری در سال ۱۲۷۰ ش در سبزواری متولد شد^{۶۱} و تحصیلات خود را در همین شهر به پایان برد. پس از پایان تحصیل و آشنایی با زبان فرانسه به استخدام اداره پست مشهد درآمد و به ریاست اداره پست تربت حیدریه منصوب شد.^{۶۲} حضور دائم قوای نظامی انگلیس و دخالتهای کنسولگریهای روسیه در خراسان ایجاد نارضایتی می‌کرد. این دخالت در امور داخلی تا جایی رسیده بود که

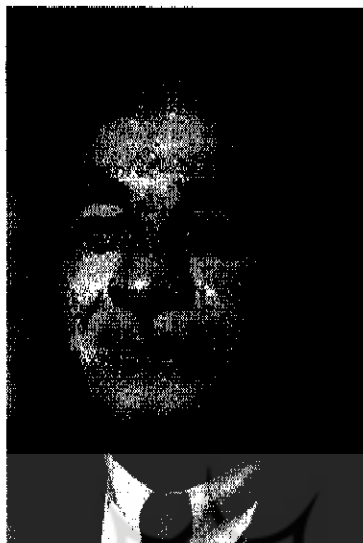
۵۸. ایران در عصر پهلوی. ج ۵، صص ۳۳۳-۳۳۵.

۵۹. خاطرات شعبان جعفری. به کوشش: هما سرشار. تهران، ثالث، ۱۳۸۱، صص ۳۶۰-۳۶۲.

۶۰. پیشین، ص ۳۶۶.

۶۱. عبدالقادر آزاد، «خاطرات آزاد»، خاطرات وحید، دوره دهم، شماره ۸، ۱۵ خرداد - ۱۵ تیر ۱۳۵۱، ص ۶۷.

۶۲. پیشین، ص ۶۷.



عبدالقدير آزاد | ۱۸۰۹-۱۹۴۰

کنسولگری شوروی در تربت حیدریه به خود اجازه دستگیری و تبعید شهروندان را می‌داد:

در تربت کنسول روس شخصی بود به نام میخائیلوف، وی مردی مردم‌آزار بود و موجبات مزاحمت برای مردم آزاده فراهم می‌آورد و تنی چند از مردم آن صفحات را به سبیری تبعید کرده بود. از اتفاقات آن زمان اینکه روزی خبر آوردند که صالح علیشاه مرشد سلسله صوفیه گناباد را که مردی وارسته و درویش بود گرفتار کرده و از گناباد او را به تربت حیدریه فرستاده بود و شایع کرده بودند که او را به زودی به سبیری تبعید خواهند کرد.^{۶۳}

این مسئله موجب اعتراض عبدالقادر آزاد شد و در پی این اعتراض از تربت حیدریه به کاشمر منتقل شد و یک سال در این شهر به ریاست اداره پست مأمور بود.^{۶۴} پس از پایان این مأموریت او به مشهد بازگشت و از اداره پست خود را به اداره دادگستری منتقل و از همین زمان فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد. او در اعتراض به نحوه حکومت میرزا احمدخان قوام‌السلطنه در خراسان و علیه قرارداد ۱۹۱۹ به همراه شش تن از همفکران

۶۴. پیشین.

۶۳. «مخاطرات آزاده»، ش ۸، ص ۶۸.

خود، کمیته‌ای به نام «حامیان مستضعفین»^{۶۵} را به راه انداخت. اعضای کمیته را افرادی چون میرزا علی‌خان حروفچین، حسین ساعت‌ساز، میرزا عبدالله مدرس‌زاده و سید احمد همدانی تشکیل می‌دادند. حکومت خراسان دستور دستگیری اعضای این گروه را داد و آزاد به عنوان رهبر کمیته به مدت پنج ماه در زندان بود.^{۶۶} از اقدامات این گروه نوشتن و پخش شبنامه‌هایی بر علیه عملکرد قوام‌السلطنه در خراسان بود.^{۶۷} آزاد پس از آزادی حزبی به نام «طرفداران قانون اساسی»^{۶۸} را تشکیل داد و بار دیگر مخالفت با قوام را از سر گرفت و به دنبال این فعالیتها بود که از سوی نایب‌الایاله عمیدالسلطنه فرخوانده شد و در این ملاقات عمیدالسلطنه به آزاد وعده حکومت سیزوار را از سوی قوام داد ولی آزاد از پذیرفتن آن سرباز زد و چندی بعد به جرم جاسوسی برای دولت انگلستان در دی ماه ۱۲۹۰^{۶۹} دستگیر و محبوس شد.^{۷۰} او پس از مدتی کوتاه آزاد شد تا اینکه شبنامه‌های خطاب به قوام‌السلطنه منتشر کرد و او را تهدید کرد که «بهتر است رئیس پلیس و سایر مقامات در اعمال و رفتار خود تجدیدنظر کنند»^{۷۱} همین شبنامه منجر به دستگیری مجدد وی در اسفند همان سال شد و این بار به مدت یک ماه محبوس بود.^{۷۲} او در خاطرات خود مدعی است که در دوران حبس قوام‌السلطنه به دیدارش رفته و او را دعوت به همکاری کرده است ولی آزاد برای همکاری با وی شرایطی داشته که از سوی قوام رد شده است.^{۷۳} پس از آزادی تحت نظر بود ولی به تحکیم موقعیت حزب خود پرداخت و به دلیل آنکه به دنبال گسترش فعالیت خود بود با زبردست‌خان باب‌آشنایی را گشود. او یکی از اعضای خاندان حکمرانان درگز بود که حاکم جدید درگز را به رسمیت نمی‌شناخت و خود خواهان تکیه زدن بر مسند حکومتی این شهر بود و قوام‌السلطنه برای حل اختلاف وی با حاکم جدید او را به مشهد خواند و پس از آن به وی اجازه خروج از شهر را نداد. زبردست‌خان به آزاد که سابقه مخالفت با قوام را داشت نزدیک شد و به دنبال وی چند تن دیگر از درگزیها به عضویت حزب طرفداران قانون اساسی در آمدند.^{۷۴} روسها نیز به پشتیبانی و حمایت از این گروه برخاسته و قوام که از

۶۵. پیشین. ۶۶. «خاطرات آزاد»، ش ۸، ص ۶۸.

۶۷. سیدعلی آذری. قیام کلل محمدتقی خان پسیان در خراسان، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۶۸، ص ۱۸۲.

۶۸. عبدالقدیر آزاد. «خاطرات آزاد»، خاطرات وحید، دوره دهم، ش ۹-۱۰، صص ۵۸-۶۱.

۶۹. جنبش کلل محمدتقی خان پسیان، گردآورنده و مترجم: غلامحسین میرزاصالح، تهران، روایت، ۱۳۷۰، ص ۳۳.

۷۰. «خاطرات آزاد»، ش ۹-۱۰، صص ۵۸-۶۱. ۷۱. پیشین، ص ۳۴.

۷۲. آزاد در خاطرات خود مدعی است که به حکم قوام‌السلطنه پنج ماه محبوس بوده است ولی گزارش هفتگی

کنسولگری انگلیس در مشهد این ادعا را رد می‌کند. پیشین، ص ۳۷.

۷۳. پیشین. ۷۴. «خاطرات آزاد»، صص ۵۸-۶۱.

حضور زبردست خان در مشهد احساس خطر کرده بود او را به درگز بازگرداند، زبردست خان که با کمک آزاد نیروهای خود را با سلاحهای روسی مجهز کرده بود ضیافتی به مناسبت آشتی با رضاخان پسرعموی خود و حاکم درگز در اداره تلگرافخانه ترتیب داد. در همین ضیافت او حاکم و همراهانش را به قتل رساند و قدرت را در درگز به دست گرفت آزاد به شدت به حمایت از وی پرداخت:

شروع کردیم به جمع کردن تفنگ و اسب. در درگز حدود ۴۰۰ نفر مسلح شدند بعد به تمام خوانین و روسای طوایف در قوچان و بجنورد نامه نوشتیم و آنها را به همکاری دعوت کردیم. در این وقت شخصی از طرف کنسول انگلیس مشهد به درگز آمد و پیغام آورد که کنسول گفته است برای پیشرفت کار هر کمکی و هر کاری بخواهید انجام خواهیم داد شما دست از انقلاب بردارید.^{۷۵}

این حرکت در درگز از سوی کلنل محمدتقی خان پسیان سرکوب شد و آزاد به همراه زبردست خان موفق به گریز به روسیه شدند و پناه دادن شوروی به این دو بر ادعای آزاد که در این ماجرا شوروی از آنان حمایتی نکرده است خط بطلان می‌کشد. آزاد به مدت یک سال و نیم در تاشکند اقامت کرد و گرچه دولت ایران بارها از شوروی استرداد او و زبردست خان را خواهان شد ولی این امر صورت نگرفت.^{۷۶} آزاد زمانی که قصد بازگشت به ایران را داشت در سرحد توسط میرپنج حسین خان خزاعی دستگیر و به خراسان اعزام شد. دستور محاکمه و اعدام وی نیز از تهران صادر شد ولی وساطتهای شیخ حسین یزدی در نزد سردار سپه برای نجات وی موثر بود و او آزاد شد.

عبدالقدیر آزاد پس از آزادی جمعیتی را به نام جوانان اسلامی امت^{۷۷} راه انداخت و در سال ۱۳۰۱ش موفق به دریافت امتیاز انتشار روزنامه آزاد در خراسان شد.^{۷۸} یک سال بعد در ۱۳۰۲ انتشار مقاله‌ای علیه قشون منجر به توقیف این روزنامه و حبس شش ماهه صاحب امتیاز آن در عباس آباد خراسان شد^{۷۹} و در سال ۱۳۰۳ که سرنیپ جان محمدخان امیرعلائی به امیرلشکری شرق منصوب شد در اولین فرصت آزاد را به مدت دو سال در کلات محبوس کرد تا حضور وی در مشهد بر مشکلات نیفزاید. پس از برکناری امیرعلائی او آزاد شد ولی به فاصله کوتاهی در ۱۳۰۵ به علت نشر مقالات

۷۵. «خاطرات آزاد»، خاطرات وحید، دوره دهم، ش ۹-۱۰، صص ۵۸-۶۱.

۷۶. پیشین.

۷۷. اسناد مطبوعات (۱۲۸۶-۱۳۲۰). به کوشش: کاره بیات و مسعود کوهستانی نژاد، تهران، انتشارات سازمان

اسناد ملی ایران، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۰.

۷۸. پیشین.

۷۹. عبدالقدیر آزاد، «۱۵ سال در زندان»، خاطرات وحید، دوره دهم، ش ۱۱، صص ۴۳-۴۶.

انتقادی در روزنامه آزاد محکوم به تبعید ۱۵ ماهه در سبزوار شد.^{۸۰} بار دیگر در سال ۱۳۰۶ به علت نگارش مقاله‌ای در روزنامه آزاد در خصوص «آزادی نسوان»^{۸۱} خشم روحانیون را برانگیخت و از حاکم خراسان میرزا مهدی خان وثوق‌السلطنه تبعید آزاد را خواستار شدند، دستور تبعید وی به شیروان صادر شد ولی آزاد از میان راه به تهران گریخت.^{۸۲}

این روایت آزاد در مورد فرار خود به تهران است، اما آقابکف «بازرس کل نمایندگی تجارته شوروی در ایران» و «نماینده گ.پ.نو»^{۸۳} روایتی کاملاً متفاوت از این واقعه دارد که تأکیدی بر ادامه ارتباط آزاد و دولت شوروی است:

یک شب شخصی به نام آزاد که مدیر یک روزنامه طرفدار کمونیسم بود با چهره رنگ پریده و وحشت‌زده خود را به میان ما انداخت و معلوم شد که از ترس پلیس ایران که دستور بازداشت و حبس او را داشته‌اند از پنجره به بیرون پریده و با آخرین نفس خود را به کنسولگری ما رسانده است. جریان کار او ما را خیلی پریشان کرد چون پناه دادن یک نفر ایرانی کمونیست در محوطه کنسولگری شوروی نتیجه نامعلومی داشت و برای توجیه آن همیشه جای سوال باقی می‌ماند. ولی با تمام این وصف ما تصمیم گرفتیم که از تحویل دادن او خودداری کنیم و روز بعد کرچمنیسکی کنسول به ملاقات والی خراسان (وثوق‌السلطنه دادور) رفت تا با او در این باره گفتگو کند والی خراسان پس از سه روز مذاکره بالاخره موافقت خود را با خروج آزاد از خراسان اعلام داشت... آزاد را با لباس مبدل و به عنوان یکی از همکاران خود در اتومبیل کنسولگری به نیشابور فرستادیم و از آنجا هم یک اتومبیل دیگر او را تحویل گرفته و به تهران رساند.^{۸۴}

آزاد در تهران فعالیت خود را ادامه داد و تصمیم داشت که حزبی تشکیل دهد ولی شهربانی با تشکیل آن مخالفت کرد، او همچنان تحت نظر بود تا شهربانی به او دستور خروج از تهران را داد و در قم ساکن شد.^{۸۵} در سال ۱۳۱۰ش به دنبال انتشار خاطرات آقابکف بسیاری از عوامل مرتبط با شوروی در ایران دستگیر شدند و آزاد نیز بنا به اظهارات باقر ایرانیان یکی از متهمان و با توجه به سابقه مناسبات با آقابکف و همکاری

۸۰. پیشین.

۸۱. پیشین.

۸۲. عبدالقدیر آزاد، «۱۵ سال در زندان»، خاطرات وحید دوره دهم، ش ۱۱، صص ۴۳-۴۶.

۸۳. خاطرات آقابکف، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران، پیام، ۱۳۵۷، ص ۳.

۸۴. پیشین، صص ۱۱۹-۱۲۰.

۸۵. عبدالقدیر آزاد، «پانزده سال در زندان»، خاطرات وحید، دوره دهم، ش ۱۱، صص ۴۳-۴۶.

با روسها در قم دستگیر و در زندان قصر محبوس شد.^{۸۶} دوره محکومیت وی ده سال به طول انجامید و تلاشهای وی برای کاستن طول این دوره راه به جایی نبرد. در سالهای حبس با گروه ۵۳ نفر آشنا شد و با دکتر ارانی و دیگر اعضای گروه مناسبات دوستانه پیدا کرد. پس از شهریور ۱۳۲۰ او نیز به همراه دیگر زندانیان سیاسی دوره رضا شاه آزاد و فعالیت خود را از سر گرفت، آزاد به جلسهٔ موسسان حزب توده دعوت شد و در یک رای‌گیری به عضویت کمیته مرکزی موقت حزب انتخاب شد. این کمیته پانزده نفره شامل سلیمان اسکندری، عباس اسکندری، رضا روستا، دکتر محمد یزدی، ایرج اسکندری، میرجعفر پیشه‌وری، آزاد و... بود. کمیته مرکزی برای تدوین اساسنامهٔ حزب یک گروه سه نفره که شامل پیشه‌وری و آزاد و ایرج اسکندری بود تشکیل شد و اولین اختلاف آزاد با حزب توده بر سر طرح مسئله مبارزه با فاشیسم در این اساسنامه آشکار گردید:

او (آزاد) می‌گفت: در وضعی که آلمانها دارند پیش می‌روند و معلوم نیست آینده چه باشد مصلحت نیست موضوع مبارزه با آلمانها و فاشیستها عنوان گردد... به او گفتم آخر برادر ما نمی‌توانیم با فاشیسم مخالف نباشیم می‌خواهد آلمان باشد یا هرکس دیگر... به او گفتم آقا اینجا مسئله بر سر پرنسپ است ما هرگز با فاشیسم نمی‌توانیم آشتی کنیم و این سببتم را نادیده بگیریم. خلاصه عبدالقدیر آزاد رفت. از همان آغاز رفت که رفت.^{۸۷}

پس از جدایی از حزب توده در آذر ۱۳۲۰ به همراه ابوالفضل آل‌بویه حزب استقلال را تأسیس کرد و روزنامهٔ آزاد را که مسلکش «دمکراسی - مجاهده در بیداری افکار عامه و ترویج معارف»^{۸۸} بود به عنوان ارگان این حزب در بهمن ۱۳۲۰ منتشر کرد. تندیهای روزنامه آزاد علیه دولت سهیلی و نگارش مقاله‌ای در خصوص «آزادی مذهب و چادر شب و لباس مسلمین»^{۸۹} منجر به توقیف آن در اردیبهشت ۱۳۲۱ شد.^{۹۰} او برای رفع توقیف آزاد به نمایندگان خراسان در مجلس سیزدهم متوسل شد، پیگیریهای وی سرانجام نتیجه داد و حکم رفع توقیف این روزنامه از سوی دفتر نخست‌وزیری در ۲۷ اردیبهشت صادر شد.^{۹۱} ولی هرچند گاه به بهانه‌ای توقیف می‌شد. با انتصاب قوام به نخست‌وزیری با توجه به سابقهٔ عداوتی که بین این دو بود روزنامهٔ آزاد به همراه چند

۸۶ پیشین.

۸۷ خاطرات ایرج اسکندری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۸.

۸۸ اسناد مطبوعات ایران (۱۳۲۰-۱۳۲۲)، به کوشش: محسن روستایی و غلامرضا سلامی، تهران، سازمان

اسناد ملی ایران، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۷.

۸۹ پیشین، صص ۳۱-۳۲.

۹۰ پیشین، ص ۲۷.

۹۱ پیشین، ص ۳۱.

روزنامه دیگر توقیف شد و این بار مدت طولانی‌تری توقیف بود. در آبان ۱۳۲۱ نخست‌وزیر دستور رفع توقیف این روزنامه را صادر کرد،^{۹۲} در همین اوقات آزاد به همراه مدیران چند روزنامه دیگر چون سیف‌پورفاطمی و خسرو اقبال و بهاء‌الدین بازارگارد انجمنی مطبوعاتی به نام «شورای عالی مطبوعات» به منظور دفاع از آزادی مطبوعات تشکیل دادند.^{۹۳} ولی این انجمن با توجه به شرایط موجود و حکومت نظامی فعالیت جدی نداشت. در آذر ۱۳۲۱ بلوای نان به راه افتاد و مردم در میدان بهارستان تجمع کردند، این اتفاق بهترین حربه را به دست مخالفان قوام داد تا نیروهای خود را داخل جمعیت کنند و بر آشوب دامن زنند. آزاد نیز از این فرصت استفاده کرد:

روز ۲۱ آذر چند نفر از اعضای حزب را به مقابل مجلس فرستادم که وقتی قوام‌السلطنه به مجلس می‌رود مرده باد بگویند... جمعی آمدند و مرا بردست بلند کرده و به مجلس بردند به فضای مجلس که رسید من گفتم ده بیست نفر بروند قوام‌السلطنه را از منزلش به مجلس بیاورند... ما تا شب در مجلس ماندیم و به سخنرانی و مخالفت با دولت قوام‌السلطنه مشغول بودیم...^{۹۴}

آزاد پس از تحریک مخالفان به دفتر روزنامه نبرد که محل تجمع روزنامه‌نگاران مخالف دولت بود رفت و به سخنرانی علیه قوام مشغول بود که پلیس به این محل حمله و خبرنگاران و روزنامه‌نگاران را دستگیر کرد. در این میان آزاد فرار کرد، شهربانی به شدت به دنبال دستگیری وی بود ولی در این امر موفق نشد و او مجبور شد تا پایان حکومت دولت قوام بهمن ۱۳۲۱ مخفی بماند.^{۹۵} سایرکناری قوام آزاد نیز به زندگی مخفی خود پایان داد و حتی برای نمایندگی دوره چهاردهم نیز خود را کاندیدای شهر سبزواری کرد ولی این تلاش وی نیز راه به جایی نبرد و انتشار مطلبی در خصوص بازگشت سید ضیاء‌الدین طباطبایی توقیف روزنامه آزاد و محرومیت وی از حضور در انتخابات دوره چهاردهم را موجب شد.^{۹۶} حزب استقلال به رهبری وی در خرداد سال ۱۳۲۳^{۹۷} به همراه سه حزب پیکار، آزادی‌خواهان و میهن پرستان حزب میهن را تشکیل دادند. حزب استقلال در اعلامیه‌ای علت انحلال این حزب و ائتلاف را تشکیل جبهه‌ای واحد

۹۲. پیشین، ص ۳۳.

۹۳. مسعود کوهستانی‌نژاد، «اتحادیه‌های مطبوعاتی ایران در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵»، گفتگو، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۳، ص ۶۲.

۹۴. عبدالقدیر آزاد، «اجمالی از حوادث ۲۱ آذر»، خاطرات وحید، شماره ۱۳، ۱۵ آبان-۱۵ آذر ۱۳۵۱، صص ۶۲-۶۴.

۹۵. پیشین.

۹۶. حسین مکی، خاطرات حسین مکی، تهران، ایران و علمی، ۱۳۶۸، ص ۱۷.

۹۷. حزب ایران، به کوشش مسعود کوهستانی‌نژاد، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۳۸۹.

به منظور «به وجود آوردن ایران قوی و توانا»^{۹۸} ذکر کرد. اما این ائتلاف چون دیگر ائتلافهای حزبی چندان دوام نیاورد، آزاد در آذر ماه ۱۳۲۳ به همراه چند تن از مدیران جراید چون محمد مسعود، بهاء‌الدین بازارگاد، شکرالله صفوی و... جبهه استقلال را به منظور مقابله با «هر گروه و مقامی که عملیاتش تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را تهدید نماید»^{۹۹} و نظارت بر اجرای قانون اساسی، مبارزه با استبداد... تاسیس کردند ولی فعالیت این جبهه نیز کوتاه بود.^{۱۰۰}

روزنامه آزاد علیرغم انحلال حزب استقلال منتشر می‌شد و روبه‌ای ضد انگلیسی را در پیش گرفته بود، این روبه اعتراض سررید بولارد - سفیر انگلیس در ایران - را به دنبال داشت^{۱۰۱} و از سویی نیز مطالب منتشره علیه حزب توده و مناسبات ایران با شوروی نگرانی دولت را موجب شد.^{۱۰۲} اما آنچه که موجب توقیف روزنامه آزاد شد درج مقاله‌ای تحت عنوان «جریان تحقیقات از آیت‌الله کاشانی» در اراک بود که خشم سفارت انگلیس را در پی داشت چرا که این تحقیقات محرمانه بوده و جز چند تن از آن آگاهی نداشتند.^{۱۰۳} اعتراض سفارت موجب شد تا از فرمانداری نظامی تقاضا شود که از عبدالقدیر آزاد تحقیق به عمل آورند و مشخص شود که منبع اطلاعات وی در این خصوص چه کسی بوده است.^{۱۰۴} تلاشهای مدیر این روزنامه برای رفع توقیف آن به جایی نرسید، او مجبور شد تا در اسفند ۱۳۲۳ از امتیاز روزنامه دعوت استفاده کند ولی سیاست ضد انگلیسی وی این روزنامه را نیز توقیف کرد و این بار از امتیاز روزنامه هراز استفاده کرد. از سوی سفارت انگلستان درخواست شد تا «به آقای دادستان هم دستور داده شود که بر علیه مدیر مسئول آزاد - دعوت و هراز به علت مقاله‌ای که نسبت به آن جناب سررید بولارد شکایت نموده‌اند اقدامات قانونی به عمل آورد...»^{۱۰۵} روزنامه آزاد مجدداً در سال ۱۳۲۴ منتشر شد.

فعالیت آزاد با حزب میهن چندان طول نکشید، او با انتصاب قوام‌السلطنه به نخست وزیری در سال ۱۳۲۴ به وی متمایل شد و پس از تشکیل حزب دموکرات در سال ۱۳۲۵ به این حزب پیوست. از سویی نیز حزب استقلال را در تابستان ۱۳۲۵ مجدداً فعال و در اعلامیه‌ای هواداران خود را دعوت به عضویت در حزب کرد،^{۱۰۶} توزیع بیانیه و اعلامیه

۹۸. پیشین، ص ۳۹۹.

۹۹. مسعود کوهستانی‌نژاد. «اتحادیه‌های مطبوعاتی ایران در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵». گفتگو، ش ۴، تابستان ۱۳۷۳، ص ۷۱.

۱۰۰. پیشین.

۱۰۱. استاد مطبوعات ایران، ج ۲، ص ۳۵.

۱۰۲. پیشین، صص ۳۸-۳۹.

۱۰۳. مطبوعات ایران در دهه ۱۳۲۰، تهران، مرکز اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۷۷، صص ۲۷-۴۶.

۱۰۴. احزاب سیاسی ایران، ج ۱، صص ۱۲۵-۱۲۲.

به مناسبت‌های مختلف از فعالیتهای عمده این حزب بود. اما حزب استقلال در مقابل حزب دموکرات قوام توانایی چندانی نداشت و به همین جهت بود که آزاد در آستانه انتخابات دوره پانزدهم مجلس حمایت حزب دموکرات را برای نمایندگی سیزوار کسب کرد و پس از کسب آرای لازم برای ورود به مجلس از این حزب جدا شد.^{۱۰۷} آزاد در مجلس پانزدهم مخالفت با قوام را از سر گرفت و حمایت او را از حزب توده نقد کرد.^{۱۰۸} حتی علیه او به علت مواردی چون خروج غیر قانونی پيله، ۱۷ آذر، قرارداد نفت شمال و... در مجلس اعلام جرم نمود^{۱۰۹} و آنرا به صورت ضمیمه روزنامه آزاد منتشر کرد. طرفداران قوام معتقدند که این اعلام جرم توطئه‌ای از پیش طراحی شده توسط سفارت انگلستان به منظور تضعیف قوام بود.^{۱۱۰} مخالفتهای وی با دولت قوام در مجلس پانزدهم او را در فراکسیون اقلیت و در کنار حائری‌زاده، مکی و دکتر بقایی جای داد. این فراکسیون به صورت جدی علیه قوام فعالیت می‌کرد و بعد از استعفای قوام نوبت استیضاح دولت حکیمی بود. در جلسه چهارم اسفند ۱۳۲۶ آزاد پس از حائری‌زاده و مکی دلایل خود را برای استیضاح دولت حکیمی برشمرد و او را متهم به دیکتاتوری و بی‌اعتنایی به مجلس کرد.^{۱۱۱} دولت حکیمی در خرداد ۱۳۲۷ رای لازم را از مجلس کسب نکرد، مجلس به هژیر رای داد و «چون از طرف اعلی‌حضرت همایون شاهنشاهی وعده داده شده است که در هیئت دولت از طرف حزب استقلال کاندیدهایی تعیین خواهد شد لذا عبدالقدیر آزاد و عده زیادی از طرفداران او در مجلس به آقای هژیر رای موافق خواهند داد».^{۱۱۲} وارد کردن حزب استقلال به کابینه از آرزوهای آزاد بود که در هیچ دولتی عملی نشد و خود عاملی برای ایجاد مخالفت آزاد با این دولت‌ها می‌شد، دولت هژیر نیز به این وعده خود عمل نکرد و آزاد به مخالفان وی در مجلس پیوست. او در همین مقطع به آیت الله کاشانی که از مخالفان جدی هژیر بود نزدیک شد و خبرچینان شهربانی از ائتلاف حزب استقلال با جمعیت فدائیان اسلام گزارش دادند،^{۱۱۳} این نزدیکی موجب نگرانی دربار شد اما آزاد وفاداری خود به دربار را اعلام کرد: «رفتن من

۱۰۷. احمد آرامش. خاطرات سیاسی آرامش. به کوشش: غلامحسین میرزاصالح. تهران، جی، ۱۳۶۹، ص ۲۳۸.
 ۱۰۸. «مجلس اگر رای تمایل به قوام بدهد». خواندنیها، سال هفتم، ش ۱۰۸، ص ۴.
 ۱۰۹. مذاکرات مجلس دوره پانزدهم، ص ۱۹۸۲.
 ۱۱۰. خاطرات سیاسی آرامش، ص ۲۵۷.
 ۱۱۱. مذاکرات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، ص ۲۷۱۷.
 ۱۱۲. گزارشهای محرمانه شهربانی. به کوشش: مجید تفرشی و محمود ظاهر احمدی. تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۴۴.
 ۱۱۳. گزارشهای محرمانه شهربانی، ج ۲، صص ۱۷۱-۱۷۲.

به منزل آیت‌الله کاشانی فقط و فقط به منظور اصلاح قضایا است».^{۱۱۴}

در جلسه مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۲۷ مجلس شورای ملی، او دولت هژیر را به علت «توقیف مطبوعات و اختناق آزادی و قیام علیه مشروطیت»^{۱۱۵} استیضاح کرد، مجلس نیز از هژیر خواست تا پس از تصویب لایحه بودجه به این استیضاح پاسخ دهد. آزاد بر خواسته خود همچنان اصرار داشت و مجدداً در ۲۰ مهر ۱۳۲۷ از هژیر به علت «۱. توطئه علیه امنیت عمومی به وسیله فحطی مصنوعی ۲. اختناق آزادی ۳. توقیف غیر قانونی مطبوعات ۴. مخالفت با اساس مشروطیت و قانون اساسی»^{۱۱۶} استیضاح کرد، این استیضاح چند جلسه به طول انجامید و نتیجه آن استعفای هژیر و انتصاب ساعد به نخست‌وزیری در آبان ۱۳۲۷ بود. آزاد به همراه دیگر نمایندگان همفکر مانند مکی و بقایی بر طرح الغای نفت جنوب و بانک شاهی اصرار داشت و در این خصوص فعالیت زیادی کرد اما با سوء قصد به شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ این طرح مسکوت ماند. اقدام دیگر آزاد در فراکسیون اقلیت مجلس پانزدهم مخالفت با قرارداد الحاقی نفت گس - گلشانیان بود، او در تجمعاتی که از سوی حزب استقلال تشکیل می‌شد در خصوص مضرات این قرارداد سخنرانی می‌کرد و «افراد حزب استقلال را با شعارهایی از قبیل ما نفت را نمی‌دهیم و تصویب لایحه دولت راجع به نفت خیانت به کشور است به درب مجلس شورا آورده...»^{۱۱۷} سخنرانیهای طولانی او و دیگر نمایندگان فراکسیون اقلیت برای گرفتن وقت در آخرین روزهای مجلس پانزدهم مانع تصویب این قرارداد شد.

با اتمام دوره پانزدهم مجلس در مرداد ۱۳۲۸، آزاد خود را برای نمایندگی دوره بعد فعالیت خود را آغاز کرد و از سویی نیز بنا به دعوت حسین مکی برای تشکیل جبهه‌ای متحد در جلسه‌ای در منزل دکتر مصدق شرکت کرد، با دکتر مصدق و بقایی و مکی بر سر اصول این جبهه به بحث و مذاکره پرداخت و پس از رسیدن به توافق از روزنامه‌نگارانی چون فاطمی، عباس خلیلی، جلالی نائینی و... دعوت به عمل آوردند تا در مصاحبه مطبوعاتی دکتر مصدق در خصوص انتخابات مجلس سنا و مجلس شانزدهم حضور یابند.^{۱۱۸} اعضای این گروه که به وضعیت برگزاری انتخابات معترض بودند و از تقلب در شمارش آرا آگاهی کامل داشتند در ۲۲ مهر ۱۳۲۸ تصمیم به تحصن در دربار را گرفتند. این تحصن ۴ روز به طول انجامید و متحصنین هسته اصلی جبهه ملی را تشکیل دادند. پس از اعتراض به انتخابات در ۱۳ آبان عبدالحسین هژیر وزیر دربار که

۱۱۴. پیشین، ج ۲، ص ۱۷۷. ۱۱۵. مذاکرات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، ص ۳۲۷۱.

۱۱۶. مذاکرات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی، ص ۳۵۹۹.

۱۱۷. گزارشهای محرمانه شهرتانی، ج ۲، ص ۲۶۷.

۱۱۸. حسین مکی، خلع بد (کتاب سیاه)، تهران، نگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۶۰، ج ۳، صص ۲۹-۲۱.

عامل تقلب در انتخابات شناخته می‌شد توسط فدائیان اسلام در مسجد سپهسالار به قتل رسید، دولت بلافاصله حکومت نظامی در تهران برقرار کرد و در ضمن سی و یک نفر از مخالفان هژیر که به دست داشتن در قتل وی مظنون بودند همچون آزاد، حائری‌زاده، بقایی و... را دستگیر کرد و به مدت یک ماه محبوس نمود.

نتیجه اعتراضات نسبت به شمارش آراء مجلس شانزدهم ابطال انتخابات تهران و انتخابات مجدد بود، در انتخابات مجدد عبدالقدیر آزاد با ۲۱۸۸۸ رای پس از آیت‌الله کاشانی قرار داشت و به مجلس راه یافت. در این مجلس آزاد در کنار دکتر مصدق، حسین مکی، حائری‌زاده و... به دنبال ملی کردن صنعت نفت فراکسیون وطن را تشکیل دادند، اولین اقدام این گروه ابراز مخالفت با نخست‌وزیری سپهد رزم‌آرا و دادن رای مخالف به دولت وی بود اما رزم‌آرا با کسب اکثریت آرا دولت خود را تشکیل داد. آزاد که از مخالفان سرسخت رزم‌آرا بود به شدت علیه وی فعالیت و در اجتماعات مخالفانش سخنرانی می‌کرد. او در تجمعی گفت: «وکلاهی اقلیت تا سرنگون کردن بساط قلدری و طرد رزم‌آرا و محاکمه و مجازات او تا پای جان حاضرند».^{۱۱۹} مخالفت اقلیت مجلس با دولت رزم‌آرا چندین بار موجب استیضاح وی شد و آزاد نیز به منظور تهییج افکار عمومی در سخنرانیهای خود رزم‌آرا را نقد و مردم را دعوت به سرنگونی وی می‌کرد:

...تا شما از ما پشتیبانی ننمائید نمی‌توانیم کاری را انجام دهیم شماها اگر متحد شوید و بگوئید ما رزم‌آرا را نمی‌خواهیم او نمی‌تواند بر شما حکومت کند و هر دولتی را که شماها بخواهید به روی کار بیاورید اگر متحد شوید قادر می‌باشید... شماها اگر متحد بگوئید ما رزم‌آرا را نمی‌خواهیم نخست‌وزیر شود و کسی دیگر را نخواهید بدانند که رزم‌آرا از بین می‌رود و آن کس را که شما می‌خواهید نخست‌وزیر خواهد شد...^{۱۲۰}

ترو رزم‌آرا در اسفند ۱۳۲۹ و تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت از سوی مجلس از مواردی بود که راه ترقی جبهه ملی را باز می‌کرد و در اردیبهشت ۱۳۳۰ مجلس به نخست‌وزیری دکتر مصدق رای تمایل داد. اما آزاد به علت آنکه دکتر مصدق از هیچ یک از اعضای حزب استقلال برای عضویت در دولت دعوت نکرده بود مناسبات خود را با جبهه ملی قطع کرد و در یکی از جلسات مجلس علت جدایی خود از جبهه ملی و فراکسیون وطن توضیح داد:

... روزی که آقای دکتر مصدق رای تمایل گرفت ما را به خانه خود دعوت کرد

۱۱۹. روحانی مبارز آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی به روایت استاد. تهران، مرکز بررسی اسناد، ۱۳۷۹، ج ۱.

صص ۲۰۰-۲۰۱، ۱۲۰، پیشین، ج ۱، صص ۳۲۵-۳۲۶.

مکی، بقایی، حائری زاده، شایگان، آزاد، مصدق و صالح [۲۴۸۸-۴]



اعضای جبهه ملی حضور پیدا کردند در اطراف تشکیل کابینه بحث شد چند نفر گفتند آقای دکتر مصدق را در انتخاب اعضای کابینه آزاد بگذاریم... فقط چهار نفر با این نظر مخالف بودند یکی من و سه نفر دیگر آقایان ملکی - جلالی نائینی و دکتر فاطمی بودند من به آقای دکتر مصدق گفتم شخصیتی که شما امروز پیدا کرده‌اید غیر از شخصیت چند سال قبل است... این شخصیتی که امروز دارید به واسطه این است که من و سه هزار نفر عضو حزب استقلال پشت سر شما هستیم... اگر شما می‌خواهید که شخصیت شما محترم بماند باید این دستجات را راضی کنید و نظریات آنها را محترم شمارد شما مثل بعضی نخست وزیرها نباشید که با کمک چند نفر از دوستان روی کار می‌آیند بعد دوستان را فراموش کرده...^{۱۲۱}

عبدالقدیر آزاد پس از جدا شدن از جبهه ملی فعالیت خود علیه دکتر مصدق را آغاز کرد، حال نوبت استیضاح این دولت بود و نخست وزیر و طرفدارانش از سوی آزاد عامل انگلیسها معرفی شدند. مخالفت‌های وی با دولت به جایی رسید که در صحن مجلس با مشارعظم وزیر پست و تلگراف درگیر شد و دولت نیز در مقابل فعالیت حزب استقلال را زیر نظر داشت و تجمعات این حزب را برهم می‌زد.^{۱۲۲} روزنامه آزاد نیز به عنوان ابزاری مناسب از سوی آزاد برای مخالفت با دولت دکتر مصدق به کار گرفته می‌شد و در مرداد ۱۳۳۲ چنان تندروی کرد که به دستور دولت مدیر مسئول آن به همراه دیگر مخالفان دولت دستگیر و محبوس شد.^{۱۲۳} پس از کودتا او آزاد شد و در مخالفت با دکتر مصدق و همگامی با کودتاگران تقاضای اعدام نخست وزیر سابق و توقیف اموالش را کرد.^{۱۲۴} در حکومت سپهبد زاهدی به ریاست هئیت مدیره شرکت فرش منصوب شد اما از انتشار روزنامه خود منع گردید. در سال ۱۳۳۴ در دولت حسین علاء زمانی که رسیدگی مجدد به پرونده ترور رزم‌آرا آغاز شد به همراه دکتر بقایی، حسین مکی، و... دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفت ولی خیلی زود آزاد شد. او در سال ۱۳۵۲ در حالی که از سیاست کناره گرفته بود درگذشت.^{۱۲۵}

۱۲۱. مذاکرات دوره شانزدهم مجلس. ش ۱۸۴۲، ص ۳.

۱۲۲. حسین مکی. کتاب سیاه. تهران. علمی. ۱۳۵۸. ج ۴. صص ۴۱۰-۴۱۱.

۱۲۳. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. ج ۱. ص ۱۴.

۱۲۴. در کنار پدرم مصدق، خاطرات دکتر غلامحسین مصدق. به کوشش: سرهنگ غلامرضا نجانی. تهران. رسا.

۱۲۵. ۱۳۶۹. ص ۱۲۸. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران. ج ۱. ص ۱۴.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښکي
پرتال جامع علوم انساني